

فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی
سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۲۹-۱۱۳

مطالعه تطبیقی ازدهاکشی و باران خواهی در ادبیات کهن ایران و هند

غلامرضا خلعتبری*

چکیده

تمثیل ازدهاکشی و باران خواهی همواره به عنوان یکی از انواع ادبی محبوب در ادبیات کهن تمامی ملل پذیرفته شده است. گرچه ارایه پاسخ دقیق و روشن در مورد ماهیت شکل گیری آن کاری سخت و دشوار است، اما می توان ردپای آن را در ادبیات کهن ایران و هند جستجو کرد. در این مقاله تلاش می شود با کنکاش و پی جُست وجوه تشابه میان "اوستا" و "ریگ ودا" در این دو اثر مقایسه شود، تا وجوه تشابه و افتراق آن ها مشخص شود.

کلیدواژگان: ازدهاکشی، باران خواهی، ادبیات کهن، ایران، هند.

gholamrezakhalatbary@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۸

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱

مقدمه

دستغیب معتقد است که تمثیل از ارکان مهم ادبیات است، زیرا بستر مناسبی برای روایت‌های متفاوت و درکنارهم‌قرار دادن اندیشه‌های متضاد فراهم می‌آورد؛ ضمن این که در تمثیل، این توانایی نهفته است که می‌تواند موضوع اندیشگی دشوار و چندلایه را نازل و همه‌فهم کند و مفهوم آن را در دسترس عموم قرار دهد. (سعیدی، ۱۳۸۸: ۲۳۶)

تمثیل باران‌سازی در جامعه‌های اولیه و نمودهای بازمانده از آن کارشمن‌ها، کاهنان، جادوگران و افراد خاصی است که در هر جامعه به دلایل خاص، آنان را دارای توانایی تأثیرگذاری بر طبیعت و به ویژه باران‌سازی می‌دانند. این تمثیل در ایران نیز مزید بر پیوند با اساطیر کهن چون سرزمین‌های دیگر با جادوی سفید هومئوپاتی یا جادوی تقلیدی «اصطلاح به کار رفته توسط فریبرز» اعتقاد به توانمندی افراد خاص به ویژه زنان، کودکان، دوقلوها یتیمان، یاری جستن از خدا و خدایان اساطیری، ارواح نیکوکار، قدسیان، اعتقاد به توانمندی اشیای خاص چون سنگ، استخوان‌مرده و حیواناتی نظیر وزغ، غوک، داروک، روباه، خروس، و جز آن انجام می‌گیرد و شگفت آن که برخلاف کهن‌الگوی ایرانیان در زمینه کارهای جمعی این کار به سبب حیاتی بودن آن غالباً به شکل گروهی انجام می‌گیرد. (راسل، ۱۳۸۳: ۳۹۳-۳۹۴)

ایزدان و خدایان اساطیری در تاریخ جهان باستان همواره رکن اصلی و حامی بشریت در دهش برکات، فراوانی محصولات و نزول باران و آب بوده‌اند. در ایران نیز فروهرها و امشاسپندان نظیر خرداد، امرداد، چون ناهید "اردویسو را ناهید"، مهر "میترا" و همینطور شاهان و پهلوانانی چون جمشید، گرشاسب، ایزدانی چون "فریدون"، "آرش" و... وظیفه حمایت از باروری طبیعت را بر عهده داشته‌اند. این وظیفه مقدس یا فرایزدی طی تغییرات و سیاست‌های خاصی

به شاهان حتی اربابان و ملاکین واگذار می‌شود و سوءاستفاده‌هایی نظیر برکت‌دهی به زنان جوان در شب اول زفاف صورت می‌گیرد.

رویکرد خدایان و اساطیر به باران‌خواهی و حمایت از باروری هستی در بین اکثریت اسطوره‌های جهان به چشم می‌خورد. از نخستین تمدن‌های موجود در بین‌النهرین، سومر، بابل گرفته «همچون آئین‌های "تموز"، "ایشتار"، "بعل"، تا یونان "زئوس"، مصر "اوزیرس"، "اوزیس"، آفریقا، چین، ژاپن، هند و... مشهورترین باران‌ساز در آفریقا ملکه باران موسوم به "لوودو"^۱ است.» (هینلز، راسل، ۱۳۸۴: ۱۲۴) فرمانروای دیگری نیز به نام "لولومو" فرمانروای باد و باران بر تپه‌ای در بوما نزدیک دهانه رود کنگو سکونت دارد. در خصوص بعضی از قبایل ساکن در نیل علیا می‌شنویم که فرمانروایی به معنای متداول آن ندارند، تنها کسانی که به این معنی می‌شناسند فرمانروایان باران یا "ماتا کودو" هستند که قادرند در موعد مناسب، یعنی فصل بارش، باران نازل کنند. پیش از آن‌که در آخر ماه مارس باران نازل شود، آن سرزمین بیابانی تفتیده و بی‌بار و بر است و چارپایان که ثروت اصلی مردم را تشکیل می‌دهند از کمبود علوفه در شرف نابودی‌اند. از این رو وقتی آخرماه مارس فرا می‌رسد هر خانواده‌ای به فرمانروای باران متوسل می‌شود و گاوی را به او پیشکش می‌کنند تا شاید باران حیات‌بخش را از آسمان بر مزارع تشنه و پژمرده نازل کند، اگر رگبار نگیرد مردم انجمن می‌کنند و می‌خواهند که فرمانروا بر ایشان باران بیاورد. اگر آسمان هنوز بی‌ابر باشد شکم او را پاره می‌کنند، زیرا معتقدند باد و باران در شکم است. در قبیله باری یکی از فرمانروایان باران با پاشیدن آب به زمین با زنگوله‌ای دستی باران نازل می‌کنند. (فریزر، ۱۳۸۳: ۱۴۸)

در تاریخ گردیزی نیز درباره انتساب این رمز الهی به اولیا خداوند آمده است: «که چون نوح پیغمبر (ع) از کشتی بیرون آمد، جهان خالی گشته بود از مردم

و او را سه پسر بود، "حام" و "سام" و "یافت" پس جهان را بر فرزندان خویش قسمت کرد. زمین سیاهان را چون "زنج" و "جسه" و "نوبه" و آن دیار و "بروجرد" و جزایر آن را به حام داد و "عراق" و "خراسان" و "حجاز" و "یمن" و "شام" و ایران و ایرانشهر نصیب سام آمد و "ترک" و سقلاّب و یاجوج و ماجوج به یافت رسید و آن چه این ولایت ترکستان از آبادانی دورتر بود، آن دیار را ترک نام کرد و نوح(ع) دعا کرد و از خدای عزوجل به خواست تا یافت را نامی بیاموزد و چون آن نام را به خواند باران آید. اندر وقت خدای عزوجل دعای وی را مستجاب کرد.» (حیبی، ۱۳۶۳: ۵۴۵)

از دیگر عقاید و عادات ترکان و مغولان که در کتب تاریخی و جغرافیایی فارسی و عربی قدیم ذکر شده است استمطار "باران خواستن" است: «که این عمل جادوگری باران و برف آمدن به وسیله سنگ مخصوص را به زبان ترکی «یای» و به زبان مغولی "جده" می گفتند و سنگی را که به کار می بردند سنگ پادزهر بوده است که آن را در آب قرار می دادند و آنرا "یده" و "جده تاش" می خواندند. کسی را که وقف این علم بوده است و این عمل را انجام می داده "یایچی" یا "یده چی" می نامیدند. (لسنوی، ۱۳۴۶: ۲۹۳-۲۹۲)

مغولها نیز به نوعی جادوگری به نام "جدامیشی" متوسل می شدند و آن عبارت بود از چند سنگ که اعتقاد داشتند چون آنها را در آب نهند و به شویند، در حال اگر چه قلب تابستان باشد سرما و برف و باران و دمه پدید می آید و از آن برای قهر دشمنان استفاده می کردند. (یاحق، ۱۳۷۵: ۲۶)

ابوریحان بیرونی نیز در آثار الباقیه در خصوص استفاده از اشیا یا وسایل مخصوص که خاصیت جادویی دارد آورده است:

نائب آملی گفت: «در چشمه معروف در جبال فرغانه چه سببی است که چون چیز پلیدی را در آن بیافکنند باران می آید و در دکان معروف به دکان "سلیمان

بن داود^۱ در غاری که "سپهزان" معروف است و واقع در کوه "طاق" مازندران است چه علت است که چون به چیزی پلید و یا بشیر آلوده شد آسمان ابر می‌شود و باران می‌آید تا آنرا پاک کند و در کوهی که در زمین ترک است چه می‌گویند که چون گوسپند بخواهد از آنجا عبور کند باید پایهای گوسفند را با پشم به‌بندند که مبادا با سنگ‌های آن مصادمت کند و فی الفور باران زیادی از پی درآید و گاه اتفاق می‌افتد که اتراک از آن کوه حمله می‌کنند و چون دشمنی ایشان را فرا گرفت در مدافعه او باین حيله متوسل می‌شوند و آنان که بر حقیقت امر آگاه نیستند این کار را بسحر نسبت می‌دهند.» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۸۱-۳۸۰) بیرونی هم‌چنین کوبیدن سیر را نیز علت آمدن باران خوانده است.

در میان قوم بنی اسرائیل نیز کمی و زیادی باران ظاهراً به خشم خدا نسبت داده می‌شد. وقتی یهودیان پس از اسارت بزرگ به اورشلیم بازگشتند و برای نخستین بار در میدان جلو معبد ویران گردآمدند، اتفاقاً هوا بسیار مرطوب و بارانی بود و مردم که بی‌سرپناه و خیس در میدان نشستند از احساس گناه و در زیر باران به لرزه افتادند. (فریزر، ۱۳۸۳: ۳۶۳)

مراسم ساغر ریزی آب بر مذبح در جشن سال نو در آئین یهود نیز یادآور نزول باران به‌هنگام در فصل نو و فراهم شدن اطمینان و آرامش است. (همان: ۱۳۰)

در تورات از "موسی کلیم ا..." نیز به عنوان جاری کننده آب نام برده شده است. او با عصایش به صخره سنگ می‌زند و از آن چشمه روان می‌گردد. در میان عبرانیان نیز از "دانیال"^۲ به عنوان نماینده نزول باران و شب‌نام برده شده است، در این روایات آمده است که چون "آغات"^۲ فرزند دانیال می‌میرد مصادف با خشکسالی و قحطی و بازماندن باران می‌شود. بعل نیز نماد حاصلخیزی و

1 . Dnil

2 . Aquat

"مُت" نماد سترونی در بابل است. در اساطیر یونان نیز زئوس پدر و خدای باران ساز است. در اسطوره‌های چین نیز باران فرمانده‌ای دارد با جامه‌ای زردرنگ و پولک‌دار یا فلس‌پوش، و کلاهی به رنگ آبی و زرد در افسانه‌ای آمده که با آب‌پاش برفراز زمین حرکت می‌کند و زمین را آبیاری می‌کند. در داستانی دیگر فرمانده باران در دست راست یک شمشیر و در دست چپ آب‌پاشی دارد و زمین را آب‌پاشی می‌کند... در چین غوک نماد و وسیله باران‌سازی است.

اسطوره‌های دیگر موجود در جهان باستان نظیر آتیس و آدونیس، دیونیزوس، تموز، ایشتار، اوزیس و اوزیریس، شیوا پارواتی، حتی سیاوش و داستان یوسف پیامبر نیز تلویحاً اشاره‌ای به مفهوم باران و باران‌سازی دارد. عقیده بر آن است که این آئین در میان ایرانیان ودیعه به‌جا مانده از ادبیات ودائی است. با بررسی وظائف و خویشکاری‌های دو ایزد ایندرا و مهر "میترا" میتوان مشابهات فراوانی را دید. ایندرا در اساطیر ودائی و در کتاب مقدس هندوها "ریگ ودا" به عنوان فروریزنده باران معرفی شده است.

ایندرا ایزد کشنده ازدهای خشکسالی "وریتره"^۱ است. وریتره دشمنان یا دیوان بیدادگری و ویرانی‌اند و خشکسالی که در جو مانع ریزش باران می‌شوند و از باریدن باران از ابرها جلوگیری می‌کنند. این دشمنان به نام‌های مختلف نظیر "وریتره"^۲، "اهی"^۳، "شوشنه"^۴، "نموچی"^۵، "پیرو"^۶، "شمبره"^۷، "اورنه"^۸،

-
- 1 . Mot
 - 2 . Vritras
 - 3 . Vritra
 - 4 . Ahi
 - 5 . Sushna
 - 6 . Numuchi
 - 7 . Pipru
 - 8 . Sambara
 - 9 . Urana

"داس و وله"^۱ نامیده می‌شوند. (نائینی، ۱۳۴۸: ۲۱۳)

مشخصه ایندرا که مشابهات فراوانی با مهر و آئین‌های اژدهاکشی ایرانیان دارد، کمان و تیر ترکش اوست. ایندرا در سرودهای ریگ ودا کسی است که اژدها و غولان خشکسالی را با تیر و کمان ایزدی به هلاکت می‌رساند. در این‌جا به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم:

این پسر من بود که با کشتن وریتره آب رودخانه‌ها به جریان افتاد و آزاد شد.... ای اندرا، من به خشم اول تو ایمان دارم که بوسیله آن وریترا را کشتی (ماندالای ۱- سرود ۱۴۷- بند ۱)

... وریترای حیل‌گر را کشتی (بند ۲).

... ای اندرا، ای قهرمان، تو با دلیری خویش اهی «دیو خشکسالی - مار "ابر" - نام وریترا» با عظمت را که در غاری مخفی شده بود و در پنهانی به سر می‌برد و آب‌هایی که منزل‌گاهش بود، او را پوشیده بودند، و در آسمان "فضا" مانع از ریزش باران بود، از میان بردی (ماندالای ۲- سرود ۱۱- بند ۵)

و در بند ۷ همین سرود آمده است: اندرا ای نیرومند، اسب‌های تیزرو تو، ای اندرا، شیهه بلندی که باران را اعلام می‌دارد برآورده‌اند.

... اندرا ای نیرومند "وریترای" خطا کار ساکن در ابر را خرد ساخته است (بند ۹- سرود ۱۱)

... ای اندرا، تیرسیری ناپذیر خود را چون پیک صبح به پیش پرتاب نما و چون سنگی از آسمان فرو می‌افتد با گرفتن شعله‌کسانی که دوستان را فریب دهند، سوراخ کن (ماندالای ۱۰- سرود ۸۹- بند ۱۲)

... کجاست آن تیر انتقام که تو ای اندرا، دیو شورش و تخطی را با آن بشکافتی (بند ۱۴)

... تو که با نشاط بسیار شمیر "دشمن راجه" دیو داس را شکار کردی
(ماندالای ۶- سرود ۴۳- بند ۱۸)

در تمامی این سروده‌ها ایندرا به عنوان ایزد اژدهاکش معرفی شده است که با
کمان ایزدی و کشتن اژدهای خشکسالی و یا سوراخ نمودن سنگ نزول باران را
باعث می‌شود.

نیاید فراموش نمود که در اساطیر و زبان شناسی اوستایی- ودایی نیز سنگ
کنایه از آسمان است و آسمان سقفی بروی زمین از سنگ پنداشته می‌شود.
در بعضی از یافته‌ها میترا از شکم صخره سنگی به دنیا آمده که در کنارش
کمان و ترکش دیده می‌شود. در تمامی این روایت‌ها وظیفه این ایزدان افکندن تیر
به سوی اژدهای محبوس کننده و آزاد نمودن آبها بیان شده است که مهم‌ترین
محور آئین‌های باران‌خواهی یا به قول "گرن" آئین‌های نوروزی است.

در ادبیات ودائی از "پرچینه"^۱ نیز به عنوان خدای باران، خدای طوفان، خدای
ابربارانی نام برده شده است که سه سرود مربوط به آن اختصاص دارد (ماندالای
۷- سرود ۱۰۱- ۱۰۲- ۱۰۳)

جایگاه اسطوره اژدهاکشی در متن آئین باران‌خواهی «باران کرداری» قوم
آریائی نیز می‌تواند ودیعه‌ای برجامانده از تغییرات و مبادلات دینی و اعتقادی دو
جامعه هند و آریا باشد. با توجه به مستندات موجود و تشابهات فراوان ادبیات
ودائی در "ریگ ودا" و اوستایی در "اوستا" می‌توان به همانندی فراوان دو ایزد
ایندرا و مهر "میترا" پی برد. میترا نیز در حقیقت همان جایگاه مقدس برکت‌دهی
وفور نعمت در میان هندوها را دارد. میترا نیز به سان ایندرا دارای کمان و تیر
ترکش است. او دارنده گردونه مهر فراخ چراگاه و هزار کمان خوش ساخت
هست. این ویژگی‌ها به کرات در مهریشت آمده است که پس از فروردین یشت

بلندترین یشت و منسوب به مهر می‌باشد.

مهر دارنده هزار کمان خوش ساخت است که:

بسی از آنها به زه "گوسن" آراسته است. تیر از این کمان‌ها به شتاب نیروی خیال پرتاب شود و به شتاب نیروی خیال به سوی سر دیوان پرواز گیرد. (کرده ۳۱- بند ۱۲۸)

تیرهای به پر شاهین نشانده مهر دوروجان، هرچند که زه کمان را خوب بکشند و آنها را تند به پرواز درآورند. اگر مهر فراخ چراگاه خشمگین و آزرده باشد و به خشنودی او نکوشیده باشد به نشان نرسد. (کرده ۹- بند ۳۹)

در گردونه مهر فراخ چراگاه، هزار تیر به پر کرکس نشانده زرین ناوک با سوفارهایی از استخوان خوش ساخت هست که بسی از چوبه‌های آنها آهنین است. این تیرها به شتاب نیروی خیال پرتاب شود و به شتاب نیروی خیال به سوی سر دیوان پرواز گیرد. (کرده ۳۱- بند ۱۲۹)

مهر و ایندرا هر دو یاری‌کننده مومنان‌شان به هنگام طلب باران و آب و کشنده اژدهای خشکسالی هستند. از دیگر ایزدان مرتبط با آب و باران می‌توان به الهه ناهید و همینطور امشاپسندان امرداد- خرداد نیز در اساطیر ایرانی اشاره داشت. تمامی این اسطوره‌ها به لحاظ نشانه‌شناسی بر جنبه‌های زاینده و باروری آب و باران تأکید دارند: "خود باران"^۱ نیر در نشانه‌شناسی به معنای تبرک الهی، مکاشفه، نزول عوامل آسمانی، سعادت جاودانی، تطهیر، باروری، نفوذ هم در معنی باروری و هم مکاشفه معنوی می‌باشد... هم خدایان آسمان و زمین را با باران بارور می‌سازد؛ باران از آسمان فرو می‌ریزد و زمین را باردار می‌کند از این رو برای انسان و حیوان، گیاه و حیوانات به دنیا می‌آورد.

جشن تیرگان نیز منسوب به تیر یا "نیشتریه"^۲ در «اوستا» و "تیشتر"^۳ در

- 1 . Rain
- 2 . Tistarya
- 3 . Tistar

«پهلوی» است. چهارمین ماه سال و سیزدهمین روز هر ماه را به نام ایزد تیشتر، تیرماه و تیر روز می‌گویند. در اوستا یشت هشتم یا تیریشث به این ایزد منسوب است. که در آن به برخی از ویژگی‌هایش اشاره می‌شود ایزد باران و رساننده آب، درمان بخش، افزایشده روشنایی پاک، دارنده تخمه آب و...

خشنودی تِسْتَر، ستاره رایومند فره‌مند و "سَتَوَس" آب رسان توانای مزدا آفریده را ... آن فروغ سپید افشان درخشان درمان بخش تیز پرواز بلند از دور تابان را می‌ستاییم که روشنایی پاک افشاننده... تیشتر، ستاره رایومند فره‌مند را می‌ستاییم که تخمه آب از اوست...

تیشتر ستاره رایومند فره‌مند را می‌ستاییم که شتابان به سوی دریای فراخ کرت به‌تازد، چون آن تیر در هواپران که "آرش" تیرانداز- بهترین تیرانداز ایرانی- از کوه آیر یوخشوت به سوی کوه خواتونت بینداخت... آنگاه آفریدگار اهوره مزدا بدان دمید، پس آن‌گاه [ایزدان] آب و گیاه و مهر فراخ چراگاه، آن تیر را راهی پدید آوردند.

پس آنگاه تیشتر زیبا و آشتی‌بخش به سوی کشورها روی آورد تا آن‌ها را از سالی خوش بهره‌مند کند. این چنین سرزمین‌های ایرانی از سالی خوش برخوردار شوند.

تیشتر ستاره رایومند فره‌مند را می‌ستاییم که هنگام به سر رسیدن سال مردم فرمانروایان خردمند، جانوران آزاد کوهساران و درندگان بیابان نورد، همه برخاستنش را چشم به‌راهند.

تیشتر ستاره رایومند فره‌مند را می‌ستاییم که بر پریان چیره شد و آنان را درهم شکست؛ پریانی که اهریمن را برانگیخت بدان امید که همه ستارگان دربردارنده تخمه آب را از کار باز دارد. تیشتر آنان را شکست داد و از دریای فراخ کرت دور کرد. آن‌گاه بر ابرها فراز آمدند و آب‌های آورنده سال خوش روان شدند.

سیلاب باران‌های پرشتاب، آب‌هایی که جوشان و خروشان در هفت کشور

پراکنده شوند در این آب‌هاست. تیر "تیشتر" ستاره باران شعرای یمانی عرب و "سیریوس"^۱ زبان‌های اروپایی است که آن را عطارد یا "مرکوری"^۲ نیز می‌گفته‌اند. خاورشناسان البته به این اعتقاد ندارند و تیشتر را همان سیریوس نوشته‌اند.

«دوصفتی که همیشه برای تیشتر آمده اولی "رایومند" و دومی "فرهمند" می‌باشد، مینوخرد آن را اولین ستاره و بزرگ و نیک و ارجمند و فرهمند می‌خواند. ستارگان از زمان‌های بسیار قدیم نظر ایرانیان را به خود جلب می‌کرده‌اند. در اوستا اسم چهار ستاره محفوظ مانده: نخستین "تیشتر"، دوم "ستویس"، سوم "هفتورنگ" یا "هپتوایرنگ"، چهارم "وَنَد" یا "ونت" که هر چهار از ثوات می‌باشد. این که صراحتاً فقط از این چهار ستاره اسم برده شده به مناسبت جهات اربعه مشرق و شمال و جنوب و مغرب آسمان است.» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۱۸)

تیشتر شخصیتی است که با پدیده طبیعی باران ارتباط دارد. اما مفهوم دوگانگی در شخصیت این خدا وجود ندارد، وی نیرویی نیکوکار است که در نبرد کیهانی با اپوشه "اپوش"^۳ دیو خشکسالی که تباه سازنده زندگی است درگیر می‌شود... چهارمین ماه سال معادل ژوئن - ژوئیه «تیرماه» به تیشتر اختصاص دارد، گفته‌اند که در دهه نخستین این ماه، تیشتر به صورت مردی پانزده ساله درمی‌آید، پانزده سالگی در تفکر ایرانی سن آرمانی است. در دهه دوم به صورت گاو نری و در دهه سوم به صورت اسبی در می‌آید. بنا به روایت بندهشن تیشتر در آغاز آفرینش به این پیکرها درآمد و باران ایجاد کرد. هر قطره بارانی که وی بوجود آورد، به اندازه مستی شد تا آب به بلندای قامت مردی

- 1 . Sirius
- 2 . Mercury
- 3 . Apaosha

زمین را فراگرفت...

تیشتر به صورت اسب زیبای سفید زرین گوشی، با ساز و برگ زرین، به دریای گیلهانی فرو رفت. در آنجا با دیو اپوش که به شکل اسب سیاهی بود و با گوش و دم سیاه خود ظاهری ترسناک داشت روبرو شد، رودرو سه شبانه روز با هم جنگیدند. (هینلز، ۱۳۶۸: ۳۷-۳۵)

اپوش و سپوزگر "اسپنجغر" از دیوان و پتیارگان اهریمنی و بازدارنده باران در ادبیات اوستایی است. اپوش "اپئوش" در لغت نیز به معنای خشک کننده و در تیریشث به عنوان دیو خشکسالی آمده است. در "وندیداد"، فرگرد ۱۹- بند ۴. ازدیو دیگری نام برده شده است که رقیب تیشتر می باشد، "سپوزگر" دیوی است که به وسیله آتش "وازیشت" که از گرز تیشتر شراره کشید هلاک شد. از این ضربت گرز خروشی بزرگ از نهاد سپنچکر برخاست. این خروش همان است که هنوز پیش از بارندگی از رعد شنیده می شود.

مبارزه ایزدکیلهانی بین ایزد تیشتر و پتیارگان خشکسالی اهمیت ماه تیر و جشن تیرگان و آئین تیرماه سیزده را از منظر اسطوره‌ای معین می نماید که در حقیقت معنای نهفته در این نبرد «باران‌کرداری» مضمون اصلی آئین تیرماه سیزده و روایت حماسی آرش است.

در بندهش مبارزه ایندو چنین آمده است:

«در آغاز وقتی که خرد خبیث به ضد خرد مقدس شروع به ستیز نمود تیشتر نیز به یاری خرد مقدس برخاست تا وظیفه خود را در بارندگی به جای آورد، از نیروی آب به سوی بالا انتقال یافت. تشر به راهنمایی ایزد بورچ [برز، به قول دارمستتر اسم دیگر اپم نبات می باشد]. و فروهر نیکان با یاری و هومن و ایزد هوم برای اجرای عمل خویش سه ترکیب به خود گرفت. نخست به صورت مردی، دوم به صورت اسبی، سوم به قالب گاوانری "ورزا" درآمد، در مدت سی

روز و سی شب در میان فروغ پرواز نمود و از هر یک از ترکیب سه گانه خویش در مدت ده روز و ده شب باران شدید به‌بارید، هر قطره‌ای از آب باران به درشتی پیاله‌ای بود از اثر آن به اندازه یک قد مرد آب در روی زمین بالا آمد. جانوران موذی هلاک و در سوراخهای زمین غرق شدند. آن‌گاه باد ایزدی وزیدن گرفت تمام آب‌ها را به اقصی حدود زمین راند، از آن دریای فراخکرت "اقیانوس" به‌وجود آمد. لاشه جانوران موذی در روی زمین به‌جا ماند از آنها زهر و عفونت خاک را فراگرفت. برای آنکه زمین از زهر شسته و پاک شود دومین بار تشر به شکل اسب سفیدی با سمهای بلند به سوی دریا شتافت رقیب او دیو خشکی - اپوش - به صورت اسب سیاهی با سمهای گرد از پی خصومت به سوی وی دوید. از یک فرسخ دور تشر را به بیم و هراس انداخت. تشر برای پیروزی و رستگاری از اهورا مزدا یاری طلب نمود خداوند به او قوت بخشید. چنین آمده است که تشر فوراً زور ده اسب جوان و ده شتر جوان و ده ورزا جوان و ده کوه و ده رود به خود گرفت آنگاه اپوش هراسیده یک فرسخ دور به‌گریخت. از این جهت است که می‌گویند قوت یک تیر با تیشتر بوده، چه، یک فرسخ مسافت پرش یک تیر می‌باشد. پس از آن تشر دیو اپوش را به مسافت یک هزار گام از دریا دور نمود و آب برگرفته بهتر از پیش به‌بارید. قطرات درشت و کوچک هر یک به درشتی یک مشت و یک دست فروبارید. در مدت این بارندگی سپینچکر و دیو اپوش به ضد تشر کوشیدند. آتش وازیشه از گرز تشر شراره کشید و سپینچکر را هلاک نمود.» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۲۱۸)

در سند دیگری بجامانده از متون کهن درباره مبارزه تشر با دیو اپوش و ارتباط با باران کرداری آمده است:

«برتر سردار کاریگران [باران] تشر [است] و [کاراو] در سرداری کاریگران، با ستاره سدویس [از] دریاها و رودها و چشمه‌ها - [که] آبدان‌ها [و جای آب‌اند

- آن را [با ابزار باد به [آسمان] برکشیدن: (۸) آب را به صورت مه درآوردن و مه را به ابر برنده آب بدل گردانیدن [و] بالا بردن: بهمن را به همکاری با ابزار باد، ابر رونده را به دیگر سو وزاندن [است]. (۹) دین و فره شهریاری موجب به جوشش در آمدن [آب‌های] اردوسور اناهید [اند] و آتش را در همکاری [با باران‌کرداری] با پتیارگان باران، دیوان و جادوگران و پریان- که سرکرده آنان اپوش دیو و سپوزگر (اسپنجفر) دروج [اند]- جنگیدن [و آنان را] از پتیارگی باران بازداشتن [است].... (۱۳) پتیاره باران، به‌همراهی با اپوش و سپوزگر، بسیاری دیگر دیوان و جادوان و پریان نابودگر، مردک خیس [وزن] بی شیر بدچشم، و داور دروعزن [اند]. به هنگام برنگریستن به ابر. (۱۴) و افزاینده باران به همراهی ایزدان ز برنوشته و مینوی آتشان بهرام [و] دیگر ایزدان- دهش را دی گزیدار [و دانسته از سوی] نیک مرد نیک‌چشم، و زن نیک آشو [است، چنان که در اوستا گوید: «و زن اشورا می‌ستایم»! (۱۵) داور راست نیز پس به هنگام برنگریستن به ابر. [از اوستا] پیدا [است که باران را می‌افزاید] و...» (مزداپور، ۱۳۷۸: ۳۵۸، ۳۵۷)

در باران‌سازی، ایزدان و دیوان نقش دارند و ایزدان باراکردار برای تداوم زندگانی آفریدگان هرمزدی و آفرینش وی با دیوان می‌جنگد تا باران بیارد و سودمند و یاری‌گر باشد. نیکی آدمیان و نیایش آنان برای ایزدان در باران‌کرداری یاوراست و نگاه مردم بد برابر و بدی مردم و ستم شاهان از باران و نیروی باران کردار می‌کاهد و سرمستی و ستنبگی دیوان و دشمنان باران را می‌افزاید. (همان: ۳۵۱)

یکی دیگر از دیوان و غولان بازدارنده باران مرغ غول پیکری است با نام "کَمک" که در هوا بال می‌گشاید و زمین را می‌پوشاند و چنان بال می‌گسترده که باران نمی‌تواند بر زمین بیارد. نبرد کمک با گرشاسب یکی دیگر از روایت‌های باران‌کرداری در اساطیر ایرانی است.

کَمک نام پرنده ای است غول آسا که بنا به روایت "صد بندهشن" چون به جهان آمد، زمین را بی‌فروغ ساخت و از ریزش باران تا خشک شدن رودخانه‌ها جلوگیری کرد مردمان و جانوران را به کام کشید و همه جهان از قحط و نیاز خراب شد. هیچ کس تدبیر او نمی‌توانست کرد تا این‌که گرشاسب او را هفت شبانه‌روز زیر باران تیر قرار داد و نابود کرد... برخی این را تحریف شده افسانه کهن باران یا طوفان دانسته‌اند. این افسانه در چین نیز همانندی دارد و "شین-بی" کمان‌دار خدایی، با نه خورشید دروغین که سبب خشکسالی بزرگ شده بودند پیکار می‌کند و سپس از نابود کردن آن‌ها دیگر باره آب و آبادی را به زمین ارزانی می‌دارد. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۵۳)

روایت نبرد گرشاسب با این اژدهای غول‌آسا در متون پهلوی چنین آمده است:

«که کَمک آن را گوید که بر او [به واسطه او] جهان خشک شود، زیرا [آن مرغ در] زیر آسمان بر هوا به‌مانند و بایستد و هردو پر، بال خویش را گذارده و گسترده باشد. تا چون ابر باران اندر گیتی به‌بارد آن را به پر خویشتن به‌گیرد و به دریا بریزد چنان که از آن سرشگی قطره‌ای کهنتر [نیز] بر زمین نیفتاد و از آن جهت، آفرینش آفریدگان گیتی پایدار نماند و در گذشته [وسپری و نابود] شدند و از دست رفتند... اورمزد چون آزادی [و مرد آزاده‌ای] نبود که مرغ کَمک را بزد سرانجام به کمان تیر نهم و کمان به‌گیرم و پیش مرغ کَمک شوم و با آن هفت روز و شبان کارزار ایشان همانا کنم. سپس به آن‌سان که باران قطره‌های آب به‌بارد نیز به همان‌گونه تیر به‌بارم بر نیمروزگاه چنان هر دو پر ایشان را بزنم که به تن مرغ همانا بسته و به زیر (بر) زمین بیامدند و فرو بیفتاد...» (مزداپور، ۱۳۷۸: ۱۴۴)

نتیجه‌گیری

جایگاه اسطوره اژدهاکشی در متن آیین باران‌خواهی «باران‌کرداری» اقوام

آریایی می‌تواند ودیعه‌ای برجامانده از تغییرات و مبادلات دینی و اعتقادی دو جامعه هند و آریایی باشد. با توجه به مستندات موجود و تشابه‌های فراوان ادبیات ودایی در "ریگ ودا" و اوستایی در "اوستا" می‌توان به همانندی فراوان دو ایزد ایندرا و مهر پی‌برد. میترا در حقیقت همان جایگاه مقدس برکت‌دهی و وفور نعمت در میان هندوها را دارد. از سوی دیگر میان این اسطوره‌ها، و آزادگردانی آب‌ها، و به تعبیری کمان‌کشی نیز رابطه معنائی حاکم است. این کار آب‌هایی را که در اسارت مانده بود رها و آزاد می‌گرداند، آنگاه باران از نو سرمی‌گیرد، زمین را بارور می‌سازد. گوئی نیاز به باروری به لحاظ اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی از اهم مقتضیات جهان باستان بوده است، جایی که اسطوره مرگ "اژدها" همچنان با رمز و راز به سرمی‌برده شاید تاکید آئین‌ها و جشن‌ها، بر عناصر زایش و زندگی بدون دلیل نبوده است.

کتابنامه

۱. اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱ش). دانشنامه مزدیسنا. چاپ اول. تهران: انتشارات مرکز.
۲. بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳ش). آثار الباقیه. تصحیح اکبر دانا سرشت. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. جلالی نائینی، سیدمحمدرضا. (۱۳۴۸ش). ریگ ودا. ج اول. تهران: انتشارات تابان.
۴. حبیبی، عبدالحی. (۱۳۶۳ش). تاریخ گردیزی. چاپ اول. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۵. زید ری، سنوی و محمد نورالدین. (۱۳۴۶ش). سیره جلال الدین منکبرنی. چاپ اول. تهران: انتشارات تهران.
۶. سعیدی، مریم و پروانه معاذلهی. (۱۳۸۸ش). بررسی تطبیقی تمثیل در انگلیسی و فارسی. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۲۵۱-۲۳۵.
۷. فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۳ش). شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ اول.

تهران: انتشارات آگاه.

۸. مزداپور، کتایون. (۱۳۷۸ش). داستان گرشاسب و متن های دیگر. چاپ اول. تهران: انتشارات آگه.
۹. هنیلز، راسل جان. (۱۳۶۸ش). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ اول. تهران: انتشارات چشمه.
۱۰. هنیلز، راسل جان. (۱۳۸۳ش). شناخت اساطیر ایران. ترجمه باجلان فرخی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
۱۱. هنیلز، راسل جان. (۱۳۸۳ش). اساطیر خاور نزدیک. ترجمه باجلان فرخی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
۱۲. یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۵ش). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.